اخبار

اولین کتاب هانا آرنت توسط فرهنگ رجایی به زبان فارسی ترجمه شد

به تازگی کتاب «محبت و آکوستین قدیس» نوشته هانا آرنت که توسط جوآنا وچیارلی اسکات و جودیت چلیوس استارک ویرایش شده با ترجمه و اضافات فرهنگ رجایی استاد تمام اندیشه سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه کارلتون کانادا توسط توسط «بنگاه ترجمه و نظر کتاب پارسه» منتشر شده است.

این کتاب پیش از ترجمه توسط انتشارات دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۹۶ در شیکاگو منتشر شده بود.

این کتاب اولین اثر هانا آرنت است که از رساله دکتری (چندین‌بار) بازبینی‌شده وی برآمده است. در روایت محتوایی و ارتباطش با دیگر آثار آرنت، این اثر را می‌توان مقدمه کلانی بر بنای فاخر و پربصیرت اندیشه‌ورزی آرنت درخصوص وضع بشر به‌ویژه در رابطه با امر سیاسی- به‌طور اخص معرفی سه مفهوم اساسی «زایش، محبت و جاودانگی» تلقی کرد. مفهوم مرکزی اثر مقوله «محبت» است که آرنت در هم‌سخنی با آگوستین قدیس آن را تبیین کرده است. منظور آرنت از «محبت» بینش همدلانه نسبت به خود، نسبت به دگری و نسبت به کل وجود به ویژه خداوند است که از همه مقولات برانگیزاننده بشر برای پندار، گفتار و کردارِ به‌ویژه انسانی ضروری‌تر است. محبت از نسبتِ خویشاوندی، کشش و علاقه دنیایی و حتی جذابیت فهم علمی، حظ فلسفی و استعلای کلامی فراتر و همه‌گیرتر است. با محبت است که می‌توان از همه تعلقات رها و آزاد شد و به حضور رسید، که در اینجا آرنت آن را جنبه «وجودی بشر» می‌خواند و بعدتر در اثر ماندگار دیگرش آن را «وضع بشر» خوانده است. البته از منظر آگوستین به‌عنوان یک قدیس مسیحی، این جنبه وجودی یا وضع بشر با حضور در محضر خداوند تحقق پیدا می‌کند.

با توجه به این که مترجم این اثر توجه خاص به آرنت دارد و چندین سال است که آرنت را تدریس می‌کند، به نظر با جهان فکری و نظریه‌پردازی آرنت معاشر و بالاتر از آن همسخن است. از سوی دیگر، این مترجم به اقرار خودش در انتقال آثار عمدتاً روشی و ماندگار به زبان فارسی اهتمام می‌ورزد و در این کوشش نه کار ترجمه که «برگردان مفهومی» از زبان میزبان به زبان مهیمان انجام هتمام می‌دهد. گاه مفاهیمی را در فارسی به کار می‌گیرد که متداول نیست، آن طور که به طور نمونه در اثر زندگی‌فصیلتمند (انتشارات آگاه) دیدیم.

البته برای این اقدام توضیح خاص خود را دارد و برای خواننده این احترام را قایل است که دلایل کار خویش را بیان می‌دارد. مثلاً به این توضیح درباره برگردان مفهوم اصلی این اثر آرنت در مقدمه‌اش توجه کنید:

از آنجا که مفهوم اصلی آرنت در این رساله مقوله «محبت» است باید در مورد واژگان‌های متفاوتی که وی به‌کار می‌گیرد، نکته‌ای به عرض خواننده برسانم. آرنت در این متن برای القای مقوله مهر، چهار واژه را به‌کار گرفته است: واژه «لاو» به زبان انگلیسی که منظور احساس میل، کشش، علاقه، شهوت، طلب، وصال و امثال آن را دارد و هرجا آرنت آن را به‌کار گرفته است همه‌جا واژه جاری «عشق» را برای برگردان آن به فارسی مناسب دانسته‌ام. اما آرنت سه واژه لاتینی را نیز برای القای سه صورت متفاوت تحقق عشق در اندیشه آگوستین به‌کار می‌گیرد، «اَپیتیوس، کیوپیدیتاس و کاریتاس»، که به ترتیب برگردان‌های «هوس، اشتیاق و محبت» را برای آن‌ها برگزیده‌ام که با توجه به ریشه هر یک از این واژگان‌های باستانی، آن‌ها را دقیق می‌دانم. از طرفی هرجا آرنت در متن این واژه‌ها را به‌صورت «ایتالیک» آورده است به دلیل وسواسی که در وی سراغ دارم، من هم در سراسر متن فارسی «ایرانیک» کرده‌ام. کاریتاس مفهوم اصلی برای آرنت است که در ابتدا مدتی تصور کردم از واژه «مهر» استفاده کنم اما هرچه با کاریتاس و مقصود آگوستین و آرنت بیشتر آشنا شدم، دریافتم که با واژه «حُب» در قرآن مجید که به‌کرات آمده است (به طور نمونه بقره، ۱۹۵؛ توبه، ۴؛ آل‌عمران، ۱۴۶؛ مائده، ۴۲؛ و حجرات ۹) قرابت دارد. از این‌رو، برگردان محبت را که در اندیشه عرفانی هم آمده، بیشتر می‌پسندم

عناوین فهرست این اثر به شرح زیر است؛ درباره نویسنده، کوشندگان و مترجم، مقدمه مترجم، مقدمه کوشندگان: بازکشف محبت و آگوستین قدیس، درآمد، بخش اول: عشق به‌عنوان تمایل؛ آینده قابل انتظار، گفتار یک: ساختار هوس، گفتار دو: محبت و اشتیاق، گفتار سه: نظم عشق، بخش دوم: خالق و مخلوق؛ گذشته به‌یادمانده، گفتار یک: ریشه، گفتار دو: محبت و اشتیاق، گفتار سه: عشق به همسایه، بخش سوم: زندگی جمعی، منابع (منتخب آثار آرنت)، واژه‌های تخصصی و نمایه.

توسط انتشارات «راه یار» صورت گرفت

چاپ دوازدهم برای «در مکتب مصطفی»

چاپ دوازدهم کتاب «در مکتب مصطفی»؛ الگوی تربیت نیروی انسانی در تشکل‌های مردمی، تألیف جمال یزدانی، به همت انتشارات «راه یار» منتشر و راهی بازار نشر شد.

چاپ دوازدهم کتاب «در مکتب مصطفی»؛ الگوی تربیت نیروی انسانی در تشکل‌های مردمی، تألیف جمال یزدانی، به همت انتشارات «راه یار» منتشر و راهی بازار نشر شد.

بنابرین گزارش، چاپ دوازدهم کتاب «در مکتب مصطفی» با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه و قیمت ۱۸ هزار تومان توسط انتشارات «راه یار» راهی بازار نشر شده است. علاقمندان جهت تهیه این کتاب علاوه بر کتاب‌فروشی‌ها می‌توانند به صفحات مجازی این ناشر به نشانی raheyarpub@ و یا سایت vaketab.ir مراجعه کنند.

کپی کاری و نسبت آن با تألیف؛؛

مغزهایی که جوانه نمی‌زنند؛ تألیف‌هایی که رشد نمی‌کنند

امروزه آثار برخی نویسندگان، حاصل کپی‌برداری و جمع‌آوری کتاب‌ها و منابع گوناگون است و در نوشتار آنها هیچ گونه اندیشه نو و جدیدی دیده نمی‌شود. معدود پژوهشگران و نویسندگانی را می‌توان یافت که بر قدرت فکر، اندیشه و توان علمی خودش تکیه کنند و سعی در بالندگی و ارتقای دانش صریح و ضمنی خود داشته باشند. این بدین معنا نیست که هرگز نویسنده‌ای این گونه نبوده یا نیست؛ اما در برخی عرصه‌های علمی، تفکر غالب و رویکرد حاکم، متأسفانه بر کپی برداری، رونویسی، سرقت ادبی و موازی کاری‌های بی دلیل و غیرموجه است. «راحت طلبی و سهل انگاری علمی»، عنوانی است که می‌توان برای رخوت کنونی در نظر گرفت. امروزه برخی نویسندگان و محققان، به دلایل گوناگون مایل به استفاده از توان علمی، قدرت ذهنی خود و پر کردن شکاف‌های علمی نیستند!

این معضل، از دوران ابتدایی دانش آموزان تا دوران دانشجویی و یا حتی دوران تدریس اساتید دانشگاه قابل مشاهده است. دلایل و عوامل مختلفی دست به دست هم داده و این آفت زیرپوستی را باعث شده است که در این نوشتار قرار است به بررسی این دلایل و ارائه راهکارهایی جهت رفع آن پرداخته شود. قبل از آن به تعریفی از راحت طلبی می‌پردازیم.

راحت‌طلبی علمی (سهل‌انگاری علمی)

راحت طلبی علمی عبارتست از رخوت، سستی، خودآگاه پنداری ناآگاهانه و بی تفاوتی نسبت به اتفاقات عرصه علمی که فرد در آن زمینه مشغول تحصیل یا پژوهش است. در چنین حالتی یا فرد از شرایط ایجاد شده احساس نارضایتی می‌کند و برای خارج شدن از وضعیت موجود تلاش می‌کند و یا در بدترین شکل ممکن در طول سال‌ها به همین روند ادامه می‌دهد و در واقع نگرانی خاصی احساس نمی‌کند که در پی آن دست به تلاش بزند. این راحت طلبی علمی در اثر سه عامل ایجاد می‌شود: عوامل درونی، بیرونی، زمینه‌ای.

عوامل درونی

ویژگی‌ها، علاقمندی‌ها، انگیزه‌ها، خواست‌ها، خوش‌آیندها و بدآیندهای درونی نویسنده است که بر رفتار علمی او اثرگذار است. به عنوان مثال فردی که انگیزه و علاقه لازم جهت تحقیق و پژوهش ندارد اما بنا به اقتضائاتی، به دنبال فعالیت‌های علمی می‌رود و در نهایت دچار رخوت و یکنواختی علمی خواهد شد.

عوامل بیرونی

منظور عواملی است که از طرف جامعه به فرد تحمیل می‌شود و او را وادار به تحقیق و پژوهش می‌کند. موقعیت اجتماعی قابل قبول، امکانات رفاهی و تسهیلات علمی مثل سفرهای مطالعاتی، کمک هزینه‌های علمی، ارتقای رتبه‌های استادی، تکمیل رزومه و پست‌های سازمانی قابل توجه و ... همگی از جمله انگیزش‌های بیرونی محسوب می‌شوند که فرد را به پیمودن مسیر نویسندگی علمی وادار می‌کند. که البته این دلایل بیرونی هم مشوق‌های قوی برای ماندن در این مسیر نخواهد بود و در نهایت حتی اگر هم افراد نویسنده در مسیر نویسندگی قلم بزنند، به سرنوشتی با همان مضامین راحت طلبی علمی دچار خواهند شد.

عوامل زمینه‌ای

منظور بافت و زمینه‌ای است که فرد نویسنده تحت تأثیر آن رشد کرده است؛ از جمله بافت فرهنگی، مذهبی، دینی، اخلاقی، سیاسی و خانوادگی. به عنوان مثال برخی افراد تحت تأثیر تعالیم مذهبی و دینی و یا با در نظر گرفتن پارامترهای فرهنگی جامعه و یا خانواده خود، نویسندگی و پژوهش را وظیفه خود تلقی می‌کنند و به هر شکلی که بتوانند سعی می‌کنند فعالیت‌های علمی انجام دهند و آن را به چاپ برسانند.

راه کارهای برون رفت از بحران راحت طلبی علمی

معضل راحت طلبی علمی- که به عنوان آسیبی جدی در فرآیندهای علمی و پژوهشی خودنمایی می‌کند- با در نظر گرفتن تمهیدات و ایجاد تغییراتی در ارزشیابی‌های مختلف می‌تواند مرتفع گردد. البته نمی‌توان انتظار داشت چالشی که در پی سال‌ها ایجاد شده به سرعت رفع گردد؛ اما بهر تقدیر از مسیری که نادرست پیموده شده می‌بایست برگشت و مسیر را اصلاح نمود.

در ذیل به برخی راهکارهای کاربردی در جهت رفع مشکل راحت طلبی علمی اشاره می‌شود:

۱- اصلاح شاخص‌ها و رویکردهای ارزیابی و نقد کتاب

شاخص‌های ارزیابی و نقد کتاب‌های علمی از پنج جنبه قابل بررسی است که عبارت‌اند از: شکل ظاهری، محتوا، ساختار، زبان و روش. شاخص‌هایی که کمیت تأثیر آنها در فرآیند ارزشیابی، باید با در نظر گرفتن زمینه‌های عاطفی، شناختی و مهارتی خوانندگان و مخاطبان کتاب‌ها و با توجه به میزان آگاهی‌ها و آمادگی ذهنی و همچنین ویژگی‌های شخصیتی و روانی و علایق آنان مشخص شود (رضی، ۱۳۸۸). هیأت بررسی و نظارت بر نقد کتاب‌ها می‌بایست علاوه بر افراد متخصص در زمینه موضوعی، شامل افرادی باشد که مستقیماً با مخاطبان کتاب در ارتباط هستند و نظرات آنها را جویا می‌شوند. همچنین لازم است از خوانندگان قوی و همیشگی این آثار هم در این هیأت استفاده شود. متخصصان عضو این هیأت باید صرفاً در همان زمینه موضوعی متخصص باشند و در عین حال از مشاوره روانشناسان، کارشناسان علوم تربیتی، تکنولوژی آموزشی و ویراستاران فنی و ادبی بهره گرفته شود.

۲- بهبود شاخص‌های ارزیابی اساتید

بی تردید ارزشیابی، مؤثرترین روش جهت تضمین کیفیت و شرط اساسی روند ارتقای کیفیت مستمر در سیستم آموزشی است (بلند و دیگران، ۲۰۰۲)؛ چرا که در نتیجه این ارزشیابی، اساتید با آگاهی از کیفیت عملکرد خود در جریان تدریس، به اصلاح شیوه‌ها و روش‌های تدریس خود می‌پردازند. البته این در صورتی است که فرآیند ارزشیابی و استفاده از نتایج آن، به صورت کاربردی و استاندارد صورت بگیرد. مهمترین ابعاد ارزشیابی اساتید شامل روش تدریس، تسلط و توان علمی، انضباط آموزشی و ویژگی‌های فردی و اجتماعی اساتید است که بر کیفیت تدریس آنها اثر مثبت و معناداری دارد. لذا برای افزایش کیفیت تدریس اعضای هیأت علمی، بهتر است ارزشیابی اساتید توسط دانشجویان تکیه می‌شود. اما نکته حائز اهمیت این است که روشی که به واسطه آن این ارزشیابی صورت می‌گیرد می‌بایست استاندارد، دقیق و صحیح باشد چرا که روش‌های نادرست منجر به کسب امتیازات کاذب و غیر واقعی برای اساتید می‌شود. با شتاب گرفتن ورود مؤسسات خصوصی و تغییر نگرش مردم نسبت به آموزش، ایده «دانشجو به عنوان مصرف کننده» به عنوان یک راهنمای تدوین برنامه‌های نظام آموزش عالی مطرح شده است (قنبری و سلطان زاده، ۱۳۹۷). بنابراین دانشجو می‌بایست محور ارزشیابی استاد قرار داشته باشد. اما آنچه عملاً در فرآیند ارزشیابی اساتید رخ می‌دهد با استانداردها بسیار متفاوت است و نظرسنجی از دانشجویان در واقعیتِ ارزشیابی و ارتقای اساتید چندان نقشی ایفا نمی‌کند. به نظر می‌رسد در راستای تقویت نقش دانشجویان در ارزیابی اساتید می‌بایست اقداماتی کاربردی و سیستماتیک صورت گیرد؛ به عبارت دیگر عوامل مرتبط با موفقیت دانشجویان ملاک ارزشیابی اساتید قرار گیرد که مهمترین فاکتورهای موفقیت دانشجویان به قرار ذیل است:

۱ -موفقیت دانشجو در مجامع علمی، و میزان تالیفات، تحقیقات و پژوهش‌ها

۲- موفقیت دانشجو در حضور در مقاطع تحصیلی بالاتر

۳- موفقیت دانشجو در تصدی مشاغل مناسب و مرتبط با تخصص او

۳- اصلاح شاخص‌های ارزیابی دانشجویان و شرط دفاع پایان نامه‌ها

در حال حاضر شرط دفاع از پایان نامه در بسیاری از دانشگاه‌ها، داشتن پذیرش مقاله توسط دانشجویان است که همین امر باعث شده همه دانشجویان (چه علاقمند به تحقیق باشند و چه نباشند)، موظف و ملزم به نگارش و تألیف مقاله باشند که تبعات آن کاملاً در دنیای علمی امروز مشخص و واضح است. سپردن مقاله به دیگران در ازای پرداخت مبلغ، سرقت‌های ادبی واضح و فراوان، تالیفات بی کیفیت و تکراری و ... بعضی از تبعات این اجبار و الزام است. اما باید به این امر توجه نمود که ملاک ارزیابی کمیت و کیفیت آگاهی و سواد دانشجو، قطعاً و همیشه و به صورت مطلق، تعداد مقاله پذیرفته و چاپ شده نیست؛ همچنین ملاک تسلط دانشجو بر موضوع پایان نامه‌اش، استخراج و پذیرش مقاله از پایان نامه‌اش نیست. بلکه به شیوه دیگری می‌بایست میزان تسلط او بر موضوع و محتوای پایان نامه سنجیده شود؛ در واقع صدور مجوز دفاع پایان نامه باید منوط به عوامل و موارد دیگری باشد از جمله:

۱- اخذ تاییدیه صلاحیت علمی (تئوری و کاربردی) از سازمان یا نهادی که موضوع پایان نامه متقاضی دفاع، جز رسالت‌ها، اهداف و وظایف او است.

۲- اجرای همزمان پروژه پایان نامه (در طول تدوین پایان نامه)، و همکاری با سازمان‌های ذی ربط

۳- ایجاد ارتباط علمی با حداقل ده نویسنده پایان نامه یا مقاله یا طرح‌های پژوهشی توسط دانشجو که در نهایت نتیجه آن منجر به ارائه و انجام دو موضوع غیر تکراری شود.

به نظر می‌رسد اصلاح شرط دفاع پایان نامه به شکلی که ذکر شد، منجر به عملی و کاربردی تر شدن پایان نامه‌ها شود و از انبار شدن نسخ پایان نامه‌ها در کتابخانه ها و عدم استفاده اجرایی از آنها تا حدودی جلوگیری شود. البته ایجاد تغییرات در سیستم آموزشی دانشگاه‌ها روند اداری پیچیده‌ای دارد و گاهی زمان طولانی را می‌طلبد اما در نهایت نتایج این تغییرات به سود سیستم آموزشی کشور خواهد بود.

۴- تخصص گرایی؛ شرط برتری اجتماعی‌علمی نویسندگان، پژوهشگران و اعضای هیأت علمی

با گسترش علوم و شاخه‌شاخه‌شدن هر حوزه علمی، جایگاه تخصص‌ها نیز اهمیت بیشتری می‌یابد. توسعه گرایش‌های تخصصی در هر کشور نشان دهنده تلاش اندیشمندان و مدیران در جهت توسعه علم و درنوردیدن مرزهای موجود است. به بیان دیگر، تخصص‌گرایی، شاخص پیشرفت علم در هر جامعه تلقی می‌شود؛ در مقابل، نگاهی به مقاله‌ها و کتاب‌های تألیفی یا ترجمه‌ای اعضای هیئت علمی و پژوهشگران ایرانی حاکی از آن است که تقریباً همه این افراد دچار نوعی «پراکنده‌کاری و فعالیت در هر زمینه‌ای» هستند. نکته مهم آن‌که در ایران، متخصص و صاحب‌نظر- به مفهومی که در جوامع پیشرفته وجود دارد- بسیار محدود و نادر است. این امر موجب شده که در تولید علم تخصصی و پیشبرد آن در سطح ملی و بین‌المللی دچار مشکل شویم. پیامد دیگر این وضعیت آن است که دانشجویان مقاطع تحصیلات تکمیلی نیز نمی‌توانند گرایش تخصصی دلخواه خود را شناسایی کنند و زیر نظر استادان متخصص به پژوهش بپردازند و پس از پایان تحصیل نیز، تحقیقات خود را در همان زمینه ادامه دهند. نتیجه آن‌که تولید علم تخصصی (در قالب مقاله و کتاب) از رشد قابل قبول برخوردار نیست (فتاحی، ۱۳۸۳).

اما با مشروط کردن تخصص‌گرایی نویسندگان، پژوهشگران و به خصوص اعضای هیأت علمی جهت دریافت امتیازات، می‌توان چالش پراکنده گرایی را مرتفع کرد. به عبارت دیگر هر نویسنده‌ای در یک زمینه و گرایش خاص متخصص شود و فقط در همان زمینه تالیفات داشته باشد و مجوز انتشار آثار منوط به ارائه یک یا حداکثر سه گرایش تخصصی برای هر نویسنده باشد.

سیستم علمی، آموزشی و پژوهشی ما بیش از اینکه به استاد و نویسنده به تعداد بالا نیاز داشته باشد، به متخصص کیفی در زمینه‌ای خاص و پژوهشگری که در یک شاخص خاص توانمند باشد نیاز دارد.

شیوه امتیازدهی اساتید و یا به طور کلی کسب جایگاه علمی برای نویسندگان، محققان و اعضای هیأت علمی بهتر است به این ترتیب باشد که اگر نویسنده‌ای در زمینه‌های مختلف و از هر دری سخنی دارد -پراکنده گویی-، نه تنها برای او امتیازی نباشد؛ بلکه از امتیازات سابق او کسر شود و موقعیتی منفی برای او محسوب شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد، به نظر می‌رسد جهت رفع معضل موازی کاری‌های علمی می‌بایست از سوی نهادهای ذی‌ربط اقدامات لازم صورت بگیرد. چاپ و انتشار مطالب غیر علمی، تکراری و عدم به‌کارگیری خلاقیت، دانش، تجربه و عدم به‌روزرسانی دانش نویسندگان، پژوهشگران و اعضای هیأت علمی، چالش بزرگی است که اگر هر چه سریع‌تر مرتفع نگردد تبدیل به بحرانی می‌شود که تقریباً حل نشدنی خواهد بود.

منابع و مأخذ

-رضی، احمد (۱۳۸۸). «شاخصه‌های ارزیابی و نقد کتاب‌های درسی دانشگاهی». عیار ۱۴ (۱).

-فتاحی، رحمت الله (۱۳۸۳). «تخصص گرایی در حرفه». کتابداری و اطلاع رسانی ۷(۴): ۳-۴.

- قنبری، سیروس و وحید سلطانزاده (۱۳۹۷). «ارتقای کیفیت تدریس در پرتو ارزشیابی از اساتید؛ تأملی بر دیدگاه دانشجویان». تدریس پژوهی ۶)۲): (۱۵-۳۱.

- Bland, C.J. Wersal, L. Vanloy, W., Jacott, W. (۲۰۰۲).«Evaluating faculty performance: a systematically designed and assessed approach». Acad Med ۷۷(۱): ۱۵-۳۰

نقدی بر کتاب «کوچ اصوات»؛

داستان آدم‌های مردد میان مرگ و زندگی

«کوچ اصوات» مجموعه داستانی است به قلم محمدحسن جمشیدی، جوانی که پیش‌تر او را به عنوان شاعر و ترانه سرا می‌شناختیم و «کوچ اصوات» اولین مجموعه داستان چاپ شده اوست. کتاب، شانزده داستان کوتاه سوررئال دارد که خواننده را میان واقعیت و خیال غوطه‌ور نگه می‌دارد. اگر سوررئالیسم را چیزی شبیه خواب و رؤیا تعریف کنیم و رئال را بیداری و واقعیت؛ خواننده حین خواندن داستان‌ها، گاه در بیداری محض حضور دارد (که آنجا روابط علی معلولی کاملی شکل می‌گیرد) و گاه در خواب و روی ابرهای خیال پرواز می‌کند.

ترجیح می‌دهم سبک کلی «کوچ اصوات» را «جریان سیال ذهن» بنامم. فقط دو داستان از این قاعده مستثنا هستند؛ در داستان «دستخط» (جمشیدی مجموعه شعری با همین نام دارد) و «ال دادا» خط سیر داستان کاملاً رئال است و به جز فضا سازی شاعرانه چیزی شما را به خیال پیوند نمی‌دهد. روند روایت به هیچ وجه گوتیک و رعب آور نیست بلکه در عین تلخی و سنگینی، شیرینی مرگ را به مذاق خواننده می‌چکاند.

کوچ اصوات داستان آدم‌هایی است مردد میان مرگ و زندگی، نویسنده از داستان اول شروع به ایجاد موتیف‌های گوناگون کرده است. نمادهای تکرار شونده گاه، از یک بخش به بخش بعدی می‌روند و اشاره‌ای گذرا به اتصال یک داستان به داستان بعدی دارند. نویسنده این زنجیرها را طوری تنظیم کرده که هم، داستان‌ها دنباله دار به نظر برسد و نیز هرگاه لازم شد بتوان اتصال بین آنها را انکار کرد. این هوشمندی جمشیدی است که نشانه‌ها را مثل چراغِ چشمک زن سر تقاطع قرار داده است؛ نه خاموش خاموش و نه کاملاً روشن. فقط اشاره‌ای به مسیر چندگانه می‌کند تا مخاطب، خودش یکی از مسیرها را برگزیند. من این موتیف‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنم: یک گروه آنها که فقط از داستانی به یک یا چند داستان بعدتر منتقل می‌شود؛ مثل: بخار دیگ مسی، جیرجیرک، جویدن سبیل، مرد طاس...

و دسته دوم موتیف‌هایی که به نرمی حرکت یک مورچه راه‌شان را تا پایان داستان می‌کشند مثل: خود مورچه، بوی نفت، و زن ناشنوا! ولی موتیف اصلی و عمیق داستان مرگ است. مرگی که پایان دهنده نیست بلکه بخشی از شئون کائنات است، به سادگی و در آرامش جریان دارد.

شخصیت‌های داستان هم حتی موتیف شده‌اند. آدم‌های رقیق‌القلبی که روح لطیف شاعرانه دارند، گاه اسامی‌شان یکی است ولی هیچ کدام شبیه دیگری نیست. پیرمرد «راه بند» هیچ شبیه پیرمرد «گورستان قدیمی» نیست اما بخش‌هایی از او را به دنبال می‌کشد.

آدم‌های «کوچ اصوات» از مرگ به دامن مرگ پناه می‌برند و از ترس زندگی به مردگی کوچ می‌کنند. راوی که اغلب فردی از عالم دیگر است یا در همان داستان مرده یا در چند داستان بعد کوچ می‌کند. رفت و برگشت ذهنی و فضای ابهام آلود دنیای مرگ، نثر شاعرانه‌ای را می‌طلبید که مؤلف به درستی از عهده آن برآمده است. گاه با مجموعه داستان‌هایی مواجه بوده‌ام که داستان پردازی و نثر بسیار عالی شروع شده تا اواسط کار همچنان در اوج قرار دارد؛ ولی از فصول میانی به بعد دچار افت در زبان و قصه گویی می‌شوند. طوری که یا کتاب را رها کرده یا بالاجبار و به علت ملاحظات به سختی تا پایان آن را خوانده ام که در این صورت دیگر شیرینی کتاب از حافظه پاک می‌شود. در این مجموعه داستان چنین اتفاقی نیفتاده است هر داستان با ایجاز مناسب به پایان رسیده. هر جا که حس شد نثر دارد رو به خودنمایی می‌رود و خواننده شاید دچار دل‌زدگی شود، نویسنده به سرعت تعادل را برقرار کرده است. قبل از اینکه شیرینی باقلوا گلو را بسوزاند استکان چای کنارش تعارف کرده و این چای همان قصه گویی در حداقل زمان و استفاده اقتصادی از واژه‌هاست.

اگر شخصیت‌ها، و اتمسفر داستان در هاله‌ای از ابهام قرار نداشت این نثر از متن بیرون زده و مایه دل زدگی می‌شد. حال آنکه اگر برای این مجموعه نثری بی پیرایه انتخاب می‌شد نوشتار چیزی کم داشت. لباسی که مناسب شب وصل است، نویسنده لباس سپید پر دامن را تن یک کارمند در ساعت اداری نکرده است بلکه یک عاشق در شب ملاقات محبوب پیراهنی به این زیبایی نیاز دارد. همان طور که در بخشی از داستان «هفت پشت تنهایی» می‌خوانیم:

من دیدم باران ستون خانه است و راحله به باریکه‌ای از آن که از سقف فرو می‌ریخت، تکیه داده است. من دیدم خاتون حرف نمی‌زند و دوش حمام نمی‌خواند، صدای گنجشک‌ها نور را دور زده و بالای سر پیرمردهای پروستات دیده محله ابر شده است.

شخصیت پردازی کامل با کمترین کلام از دیگر نقاط قوت «کوچ اصوات» است. اگرچه در بعضی داستان‌ها با اندکی ابهام در شناخت آدم‌ها طرفیم ولی در کل شخصیت‌ها با جزئیات در حد نیاز معرفی می‌شوند. اما نکته مهم این است که کاراکترهای اثر فقط انسان نیستند؛ جیرجرک، مورچه، زخم‌های کهنه، اشیا و موجودات ماورایی و فوق بشر شخصیت‌های داستان محمدحسن جمشیدی هستند. نویسنده، آن جزئی را که برایش اهمیت دارد جدا کرده و از آن یک کاراکتر مستقل ساخته است. خواه یک دست قطع شده در اتوبان باشد خواه مورچه‌ای که نشانه است؛ نشانه مرگ و زندگی، نمادی از نبض جنین یا هر عنصر دیگری که خواننده را به قطعیت نمی‌رساند. با این وجود روابط طوری چیده شده که خواننده می‌پذیرد یک مورچه می‌تواند در شکم یک کوزه نطفه شود و شکم کوزه بالا بیاید، دخترکی زاده شود که راحیل صدایش می‌زنند، راحیل یعنی کوچ کننده، مسافری که اول صدایش کوچ کرد و بعد خودش.

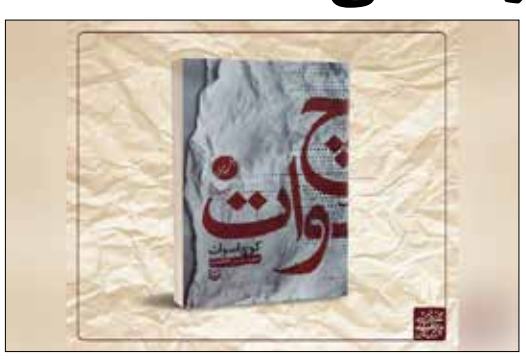

کاری که نویسنده به درستی می‌کند گفتن قصه در یکی دو بند ابتدایی هر داستان است، دلیلش هم این است که او نگرانی بابت از دست دادن مخاطب ندارد چون دستش از قصه پر است و خواننده فقط قرار است به دنبال چگونگی اتفاقات و حوادث برود. معما هم طرح نمی‌کند بنا براین خواننده به راحتی اصل ماجرا در دستش است حالا به دنبال قلاب داستان کشیده می‌شود. و اتفاقاً اغلب با پایان غیرمنتظره مواجه می‌شود. مثلاً در داستان «نظام آباد» می‌خوانیم:

کتاب «کوچ اصوات» در ۱۴۷ صفحه، مهر ۱۴۰۰ توسط انتشارات «سوره مهر» به چاپ رسیده است. شیرینی خواندن این مجموعه پس از پایان نیز همچنان در ذهن خواننده حفظ خواهد شد. از این پس منتظر داستان‌های جدیدی از محمدحسن جمشیدی خواهیم بود.

اخبار

کاموس در چهارمین نشست اندیشکده ادبیات پایداری:

ادبیات، انقلاب اسلامی را از امری سیاسی به مساله فرهنگی تبدیل کرد

به نقل از روابط عمومی حوزه هنری، چهارمین نشست اندیشکده ادبیات پایداری با موضوع «هویت ملی، زبان و ادبیات فارسی» با سخنرانی محمدرضا ترکی و مهدی کاموس و جمعی از کارشناسان و صاحب‌نظران برگزار شد. ابتدای این نشست محمدرضا سنگری مدیر اندیشکده ادبیات پایداری به ارائه گزارشی از نشست‌های پیشین این سلسله جلسات پرداخت و شرکت‌کنندگان را از جمع‌بندی‌های مباحث قبل مطلع کرد.

محمدرضا ترکی که با ارتباط تصویری در این نشست حضور داشت، با پرداخت به چیستی ادبیات پایداری گفت: چیستی ادبیات پایداری اهمیت بسیاری در بررسی و ساختن و پرداختن آن دارد، زیرا تا زمانی که ندانیم در مورد چه مطلب و مبحثی حرف می‌زنیم اقدام درست و سازنده‌ای نخواهیم داشت.

ترکی افزود: برای تعریفی جامع و مانع از ادبیات پایداری به تعیین مسیری اصلی و اساسی برای آن نیاز داریم. به نظر من محور و شاخصه اصلی برای این کار «هویت» است، یعنی ادبیاتی که بر محور یک هویت شکل بگیرد می‌تواند ادبیات پایداری باشد. در حقیقت ادبیات پایداری می‌تواند ادبیات حماسی، اعتراضی، سیاسی و... باشد، اما این‌ها یعنی ادبیات حماسی، اعتراضی و... لزوماً ادبیات پایداری نیستند و فقط زمانی ادبیات پایداری محسوب می‌شود که بر محور هویت مشروع در معرض خطر شکل گرفته باشد.

این استاد دانشگاه افزود: ادبیات پایداری مجموعه‌ای از آثار ادبی است. مجموعه‌ای از آثار ادبی که برای دفاع از یک هویت ساخته شده است می‌تواند ادبیات پایداری باشد. حال این هویت می‌تواند فردی یا جمعی باشد. هویت جمعی انواع اقسام گوناگونی دارد که اولین و ساده‌ترین شکل آن «خانواده» و در نهایت پیچیده‌ترین آن هویت «ملی» است.

ترکی ادامه داد: یکی از شاخه‌های مهم ادبیات پایداری «ادبیات عامه» است که کمی از آن غافل هستیم. نمونه آن همان مداحی‌هایی است که در ایام هشت سال دفاع مقدس انجام می‌شد.

ادبیات انقلاب اسلامی هویت‌ساز است

در ادامه این نشست مهدی کاموس نیز در سخنانی گفت: ادبیات، انقلاب اسلامی را به موضوع ساده تبدیل کرده است. اهمیت ادبیات در دنیا هم به همین دلیل است که می‌تواند موضوعات پیچیده را ساده بیان و قابل فهم کند.

وی افزود: آنچه در ادبیات اهمیت دارد حس، معنا و محتوایی است که منتقل می‌کند. حال باید ببینیم که ادبیات انقلاب اسلامی چه حس و معنایی به ما منتقل می‌کند، این حس همان هویتی است که از آن حرف می‌زنیم.

کاموس در ادامه با مهم شمردن رابطه ادبیات، هویت و زبان ادامه داد: ادبیات می‌تواند انقلاب اسلامی و چنین موضوع پیچیده‌ای را که عموماً سیاسی است به امر فرهنگی تبدیل کند. امر فرهنگی هم امری است که معنا می‌سازد.

کاموس ادامه داد: ادبیات و به طور کلی اسطوره‌ها، افسانه‌ها و روایت‌های مهم از یک کشور شناسنامه آن است. یعنی برای شناخت یک کشور و ملت آن به ادبیات آن مراجعه می‌کنیم، به عنوان مثال برای شناخت مردم آمریکا به سینمای آن مراجعه می‌کنیم. همانطور که مقام معظم رهبری هنگامی که می‌خواهد از نژادپرستی سخن بگوید، فیلم سینمایی «کلبه عمو تم» را مثال می‌زند. یعنی وقتی می‌خواهیم در مورد ملت‌ها صحبت کنیم پیش از ملت‌ها، آثار ادبی آنها شناسنامه‌شان است. ایران هم از این قاعده مستثنی نیست و باید ببینیم که ادبیات انقلاب اسلامی چگونه خود را معرفی کرده و چگونه شناسنامه ایران است.

وی افزود گفت: در ارتباط با ادبیات انقلاب اسلامی باید گفت که اینگونه ادبیات که می‌خواهد در مورد انقلاب اسلامی صحبت کند، به نوعی هویت ما را هم می‌شناساند و هم می‌سازد، چرا که ادبیات از جنس روایت است و روایت هم به ساختارمندی تجربه‌های انسانی می‌پردازد و هم به درک واقعه و هم به ساختن امر واقعه کمک می‌کند.

کاموس در پایان گفت: ادبیات انقلاب اسلامی دارای دو بخش اساسی «انسان انقلاب اسلامی» و «انسان زیسته در دوران انقلاب اسلامی» است. هنگامی که به ادبیات انسان زیسته در دوران انقلاب اسلامی توجه نکنیم به ادبیات انسان انقلاب اسلامی هم نمی‌توانیم توجه کنیم و گفتمانش را بسازیم، چرا که انسان زیسته در دوران انقلاب اسلامی چه بسا که هیچ سازگاری با انسان انقلاب اسلامی نداشته باشد.

گفتنی است، پیش از این سومین نشست از سلسله نشست‌های اندیشکده ادبیات پایداری با موضوع «هویت ملی، زبان و ادبیات فارسی، ادبیات انقلاب اسلامی» با حضور غلامعلی حداد عادل رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی در حوزه هنری انقلاب اسلامی برگزار شد.

کتاب «اژدی‌های خفته»، اثر جدید نوشین شعبانی منتشر شد

نوشین شعبانی، عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان از انتشار کتاب جدید خود با عنوان «اژدی‌های خفته» برای نوجوانان خبر داد. نوشین شعبانی نویسنده کودک و نوجوان از انتشار کتاب جدید خود با عنوان «اژدی‌های خفته» برای نوجوانان خبر داد. این عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان افزود: این داستان به زندگی مرزنشینان کُرد در جریان جنگ و بعد از آن پرداخته و خوانندگان ضمن آشنایی با فرهنگ مردم کُرد، با خطرات مین‌های باقی‌مانده از جنگ و رنج‌های قربانیان آن به خصوص کودکان آشنا می‌شوند.